

جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ

حمید درج

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سید داود آقائی^۱

استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۷/۲۹ - تاریخ تصویب ۹۶/۱۱/۱۷)

چکیده

این روزها اقدامات ترامپ در صدر اخبار منطقه و جهان است. قراردادهای جدید او در فروش تسلیحات نظامی، موجی از نگرانی برای رشد عنان‌گسیخته جنگ‌افزارها در جهان ایجاد کرده است. دولت ترامپ از زمان روی کار آمدن با ادعاهای مکرری مبنی بر ورود مستقیم به عرصه نظامی در منطقه، توجهات را به خود جلب کرده است. وی ابتدا با مطرح کردن منطقه امن در سوریه، در صدد بود که حضور مستقیم آمریکا را در منطقه غرب آسیا موجه جلوه دهد که با مخالفت روسیه و ایران تعدیل‌هایی در طرح خود ایجاد کرد. با توجه به مشکلات عدیده‌ای که واشنگتن برای ورود به عرصه نظامی سوریه دارد، ترامپ گزینه جدید را برای عرض اندام آمریکا در منطقه انتخاب کرده است که در این باره ترامپ دستور استفاده از پهبادهای آمریکایی را برای بمباران مناطق مختلف یمن به بهانه مبارزه با القاعده داده است. سؤال اصلی پژوهش این است که اهمیت راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ در چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ترامپ با اهدافی همچون پاره کرده حلقه‌های محور مقاومت، حذف ایران از معادلات منطقه و نیز جلوگیری از سرایت امواج شیعه‌گری به عربستان، رویکردی سخت و قدرت‌طلبانه را در قبال تحولات یمن اتخاذ کرده است. وی برای به رخ کشیدن قدرت آمریکا در منطقه از دست زدن به اقدامات نمایشی ابایی ندارد و با نگاهی کاسب‌کارانه و منفعت‌محور به تحولات یمن، انبار سلاح‌های غربی را با دلارهای نفتی مرتجعین عرب به منطقه سرازیر می‌کند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای رئالیسم تهاجمی شکل می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: یمن، دونالد ترامپ، رئالیسم تهاجمی، ژئوپلیتیک، خاورمیانه.

Email: sdaghaee@ut.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۶، صص. ۳۹-۶۸.

مقدمه

خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱ میلادی در معرض شوک‌ها و تکانه‌های شدید ناشی از انقلاب‌های عربی قرار گرفته است که در این رابطه تحولات یمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یمن که برخی از تحلیلگران از آن به افغانستان جهان عرب و برخی دیگر آنرا به سبب شکست عبدالناصر در دهه شصت، ویتنام جهان عرب می‌نامند، شرایط بحرانی را پشت سر می‌گذارد. بحران یمن همانند سایر بحران‌های کشورهای منطقه خاورمیانه از ماهیتی هویتی و ساختاری برخوردار است. ناپایداری‌های اجتماعی سبب بروز جنگ‌های داخلی شده است. منطقه خاورمیانه اکنون بنا بر مداخله عوامل متعدد داخلی و خارجی دچار درگیری‌های چند سویه است. جنگ‌های درون‌مرزی و درون‌کشوری و جنگ‌های برون‌مرزی، منطقه را در بر گرفته است. این روند در آینده نزدیک مشکلات و مصائب بیشتری را به لحاظ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر خاورمیانه بار می‌کند، همچنین بر دایره شکاف‌ها می‌افزاید و باعث بازتولید خشونت و جنگ با ابعاد گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. اوضاع پیچیده سیاسی و امنیتی، این کشور را بی‌ثبات کرده و بحران سیاسی در این کشور بر بخش‌های عمده اقتصادی و معیشت مردم تأثیرات منفی گذاشته است. شایان ذکر است در صورت حضور آمریکا در یمن عرصه برای حضور ایران سخت‌تر و برای عربستان تسهیل خواهد شد. حمله نظامی عربستان سعودی به یمن در ۲۰۱۵ میلادی در حالی وارد سومین سال خود شده است که به دنبال تغییر سیاست‌های آمریکا، پیش‌بینی می‌شود به جنگی دامنه‌دار در منطقه تبدیل شود. با انتخاب دونالد ترامپ به عنوان سکاندار سیاست آمریکا به نظر می‌رسد واشنگتن به دنبال افزایش کنشگری خود در این منطقه است. به ویژه آنکه اهمیت جزایر راهبردی یمن و تنگه باب‌المندب که مشرف به دریای سرخ هستند؛ همچنین برخورداری یمن از منابع نفت و گاز در شمال و جنوب، باعث شده است تا این کشور در نگاه رئیس‌جمهور تاجرمآب و منفعت‌طلب آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار شود. از این‌رو دستگاه سیاست خارجی آمریکا درصدد توسعه مانور در یمن است. در این راستا

افزایش ناامنی در یمن و باب‌المنذب و گسترش فعالیت القاعده می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت مستقیم واشنگتن در حمایت از حملات نظامی عربستان شود.

سفر اخیر ترامپ به عربستان که کلیدی‌ترین متحد آمریکا در منطقه است، نیز در قالب تشدید کانون‌های بحران در غرب آسیا قابل پیگیری است. از یک سو، روابط عربستان و ایالات متحده در زمان اوباما فروغ گذشته را نداشت و با وجود قراردادهای نظامی میان این دو، آمریکا در مهم‌ترین بحران خارجی عربستان یعنی یمن، تمام‌قد در کنار آن قرار نگرفت و بیشتر نقش هماهنگ‌کننده اطلاعاتی و پشتیبانی هوایی را بر عهده داشت؛ از سوی دیگر، در حال حاضر اعراب درصددند تا دولت جدید آمریکا را به مداخله بیشتر در منطقه ترغیب کنند و مواضع اخیر مقامات آمریکا نیز نشان‌دهنده تأیید این مسئله است. در نتیجه به جرأت می‌توان اظهار داشت که ترامپ تلاش دارد تا یکبار دیگر در کنار متحدان عرب قرار گیرد و زمینه را هرچه بیشتر برای فروش سلاح به آن‌ها فراهم کند. قرارداد فروش ۱۰۰ میلیارد دلاری تسلیحات آمریکایی به عربستان سعودی را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین قراردادهای فروش تسلیحات، نه تنها در خاورمیانه، بلکه در کل جهان دانست که این امر کم‌سابقه است؛ این امر مسلماً دور جدیدی از رقابت تسلیحاتی را در منطقه خاورمیانه آغاز خواهد نمود که منافع عظیم آن به جیب شرکت‌های تسلیحاتی آمریکایی خواهد رفت و در راه وعده‌های انتخاباتی ترامپ مبنی بر ایجاد شغل برای آمریکاییان مؤثر خواهد بود. انعقاد این قراردادها هم‌زمان با اولین سفر خارجی دونالد ترامپ به عربستان، حاکی از اولویت مسائل تجاری و اقتصادی در نزد دولت ترامپ است. صحبت‌های ضد ایرانی پادشاه عربستان و دونالد ترامپ در دیدارهای رسمی در عربستان حاکی از تکرار سیاست‌های دیرینه دولت آمریکا در منطقه خاورمیانه در مخالفت با جمهوری اسلامی ایران و به نفع ریاض است؛ از سوی دیگر قرار است این توافق در مدت ۱۰ سال برای کمک به افزایش توان دفاعی عربستان به بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار افزایش یابد که عمده هدف آن افزایش توان دفاعی عربستان در برابر قدرت منطقه‌ای ایران است که این امر در حقیقت مسائل منطقه به‌خصوص بحران یمن را نیز در بر می‌گیرد و دورنمای حل این قضیه را خیلی بعید

می‌نماید و آتش افروخته جنگ یمن را همچنان شعله‌ور نگه خواهد داشت و هر روز بر خرابی‌ها و شهدای این تراژدی قرن بیست و یکم خواهد افزود. سؤال اصلی پژوهش این است که اهمیت راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ در چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ترامپ با اهدافی همچون پاره کردن حلقه‌های محور مقاومت، حذف ایران از معادلات منطقه و نیز جلوگیری از سرایت امواج شیعه‌گری به عربستان، رویکردی سخت و قدرت‌طلبانه را در قبال تحولات یمن اتخاذ کرده است. وی برای به رخ کشیدن قدرت آمریکا در منطقه از دست زدن به اقدامات نمایشی ابایی ندارد و با نگاهی کاسب‌کارانه و منفعت‌محور به تحولات یمن، انبار سلاح‌های غربی را با دلارهای نفتی مرتجعین عرب به منطقه سرازیر می‌کند. پژوهش حاضر با بهره‌مندی از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی شکل خواهد گرفت. برای انجام پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

چهارچوب نظری: رئالیسم تهاجمی

واقع‌گرایی تهاجمی به پیروی از دیگر گرایش‌های فکری بین‌الملل، دستگاه فکری خود را بر اساس آموزه‌ها و مفروضه‌های واقع‌گرایانه بنیان نهاده است. پیروان این مکتب، ضمن اینکه در چهارچوب واقع‌گرایی دولت‌ها را به عنوان بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند، بر این باورند که این قدرت‌های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌الملل را شکل می‌دهند و در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌الملل، برون داده‌های قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده می‌باشد (کامل، ۱۳۸۳: ۴). واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولتی را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. لذا تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، نتیجه محتوم این چنین بازی، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

دولت‌ها برای تضمین بقای خویش باید حفظ یا بهبود موضع قدرت خویش را هدف اصلی سیاست خارجی خویش قرار دهند و از آنجا که قدرت در تحلیل نهایی به معنی توانایی اقدام به جنگ است، لذا دولت‌ها همواره بر ایجاد تشکیلات نظامی تأکید دارند (فالتزگراف و دوئرتی، ۱۳۸۳: ۱۶۲)؛ بدین ترتیب، واقع‌گرایان تهاجمی، قدرت‌های بزرگ را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که بی‌وقفه در پی کسب قدرت هستند. آنان بر این اعتقادند که نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ را مجبور می‌کند تا قدرت نسبی خود را افزایش دهند، زیرا آنها بدین طریق می‌توانند امنیت خود را ارتقاء بخشند. به عبارت دیگر مسئله «بقا» حکم رفتار تهاجمی را صادر می‌کند. عملکرد تهاجمی قدرت‌های بزرگ تنها به دلیل برخورداری از انگیزه سلطه‌جویی نیست، بلکه آنها مجبور هستند تا برای افزایش امکان و مدت بقای خویش به دنبال قدرت بیشتری باشند (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰). جان مرشایمر، تأکید دارد که قدرت‌های بزرگ بازیگران عقلایی هستند. آنها نسبت به محیط خارجی خود آگاهند و برای بقای خود در این محیط رفتار استراتژیک مناسب را انتخاب می‌کنند. به خصوص آنها به اولویت‌های دیگر دولت‌ها و اینکه رفتارشان چه تأثیری بر رفتار دولت‌های دیگر دارد و همچنین این مسئله که رفتار دولت‌های دیگر چه تأثیری بر استراتژی آنها برای بقا دارد توجه می‌نمایند. علاوه بر این، دولت‌ها نه تنها به عواقب کوتاه مدت و فوری بلکه به پیامدهای بلند مدت اعمال خود نیز توجه دارند (ذبیحی، ۱۳۹۴: ۵). فرید زکریا یکی دیگر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند، و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند (Zakaria, 1998: 3). واقع‌گرایان تهاجمی بر این نظرند که توانایی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی را کنترل نماید. بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است راهبردهای تهاجمی را با هدف بیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود دنبال خواهند

کرد. بنابراین هر اندازه که قدرت یک دولت افزایش می‌یابد، این دولت به سیاست‌های خارجی تجاوزگرایانه و توسعه‌طلبانه‌تری روی می‌آورد (Taliaferro, 1999:1). واقع‌گرایی تهاجمی از تبیین سیاست خارجی به فهم سیاست بین‌الملل می‌رسد و رسیدن به امنیت مطلق را مهم‌ترین خواسته‌ی قدرت‌های بزرگ می‌داند که تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمون قابل تحصیل است. قدرت‌های مزبور، بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و در یک محیط آنارشیک به دنبال حفظ بقاء و افزایش قدرت خود می‌باشند و لذا در طرح و برنامه‌ریزی سیاست خارجی خود، تلاش دارند نسبت به دیگر بازیگران به برتری برسند (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲).

در واقع آمریکا از جمله کشورهای تأثیرگذار در نظام بین‌الملل است که در تحولات یمن از سران حاکم حمایت کرده و در راستای حفظ و تثبیت قدرت اقلیت حاکم بر مسند قدرت گام بر می‌دارد. نکته حائز اهمیت این که ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در چهارچوب نظریه رئالیسم تهاجمی، وقوع تحولات سیاسی در یمن را تهدیدی علیه امنیت و منافع خود تلقی می‌کنند و با اعمال سیاست دخالت فعال در این کشور سعی دارند از افزایش قدرت رقبا به ضرر خود جلوگیری کنند و در این راستا می‌کوشند تا با به حداکثر رساندن قدرت خود، نقش و امنیت خود را در منطقه به حداکثر رسانده و با جهت‌دهی مناسب به تحولات سیاسی یمن به نفع خود به جایگاه هژمونیک در منطقه خاورمیانه دست یابند. پژوهش موجود با بهره‌مندی از این مفاهیم نظری، به بررسی جایگاه یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ و رفتار واشنگتن در قبال تحولات این کشور می‌پردازد.

اهمیت راهبردی یمن در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی

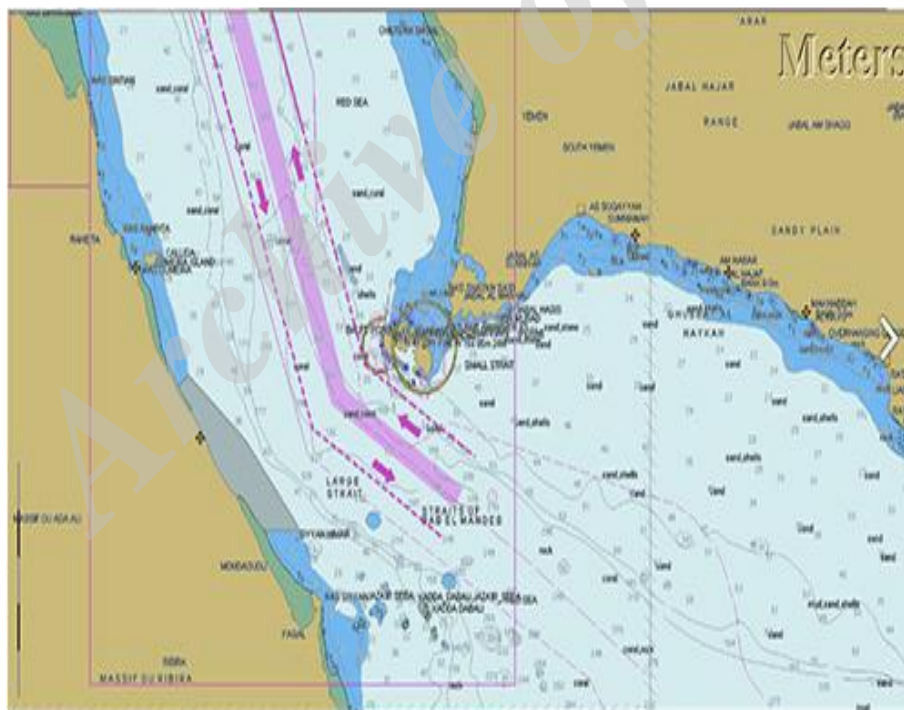
یمن، کشوری عربی در جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه‌جزیره عربستان، واقع در خاورمیانه، و پایتخت آن شهر صنعا است. موقعیت جغرافیایی این کشور برای بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بیش از ۹۹ درصد مردم یمن مسلمان هستند. هرچند آمار رسمی و دقیقی از درصد جمعیت شیعه و سنی در این کشور وجود ندارد، اما می‌توان گفت حدود ۳۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان و ۶۵ درصد را

اهل تسنن تشکیل می‌دهند (عباسی و گلچین، ۱۳۹۴: ۷۷). یمن مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور بر تنگه باب‌المندب به آن اهمیت مضاعفی داده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المندب هم عبور می‌کند. پس به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد، باب‌المندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸)؛ همچنین بیشتر صادراتی که از خلیج فارس و از کانال سوئز و خط لوله سومد می‌گذرد از تنگه باب‌المندب عبور می‌کند. زیرا این تنگه کنترل‌کننده کانال سوئز است که پیوند استراتژیک بین اقیانوس هند و دریای سرخ را برقرار می‌کند (رودریگو و ربیعی، ۱۳۸۵: ۴۴). باب‌المندب یک گلوگاه راهبردی مهم برای تجارت دریایی بین‌المللی و کشتیرانی و نیز انتقال انرژی است. اهمیت آن به اندازه اهمیت کانال سوئز برای کشتیرانی دریایی و تجارت دریایی بین آفریقا، آسیا و اروپاست. آنها به شدت نگران پیروزی انصارالله و حوثی‌ها هستند؛ زیرا کنترل یمن توسط حوثی‌ها سبب قطع دسترسی رژیم صهیونیستی به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ شده و مانع دسترسی راحت زبرد دریایی‌های رژیم صهیونیستی برای ورود به خلیج فارس برای تهدید ایران می‌شود. همین امر موجب گردید تا کنترل یمن یکی از محورها و نکات مهم گفتگوهای نتانیاهو با کنگره آمریکا در ۳ مارس ۲۰۱۵ باشد. اما در سوی دیگر عربستان سعودی به عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا نیز به شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس دارد و بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. بازداشتن ایران، چین و روسیه از به دست آوردن جای پای راهبردی در یمن از جمله نگرانی‌های امریکا است (Nazemroaya, 2015: 1-5).

این تنگه برای آمریکا به حدی اهمیت دارد که آنرا در لیست مراکز هفت‌گانه استراتژیکی کشتی‌های نفتی جهان قرار داده است. برآورد جدی نشان می‌دهد که ۳/۸

میلیون بشکه نفت خام و محصولات پتروشیمی پالایش شده در سال ۲۰۱۳ از این آبراه به مقصد اروپا، امریکا و آسیا صادر شده است که افزایش ۲/۹ میلیون بشکه‌ای در روز را در مقایسه با سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد (Ghazali, 2015: 3). تنگه باب‌المنندب حدود ۱۸ مایل پهنا دارد و حمل و نقل تانکرهای نفتی را به دو کانال تردد دو مایلی محدود کرده است. مسیرهای تردد ورود و خروج در این تنگه از طریق این کانال‌های دو مایلی ساماندهی شده است. بستن تنگه باب‌المنندب می‌تواند تانکرهای نفتی خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد محروم کند و آنها را به سمت دماغه جنوبی افریقا منحرف کند و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت شود؛ به علاوه، جریان نفت جنوبی اروپا و افریقا دیگر نمی‌تواند مهمترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای آسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب‌المنندب را طی کند (Ryan, 2015: 5).

نقشه ۱: اهمیت راهبردی یمن و مسیرهای تردد دریایی



(Ryan, 2015: 3)

یمن موقعیت سوق‌الجیشی بالایی دارد و حاصل‌خیزترین کشورهای شبه‌جزیره است. این کشور با تسلط بر تنگه «باب‌المندب» می‌تواند دریای سرخ را به کنترل درآورد و با استفاده از جزیره استراتژیک «بریم» می‌تواند این تنگه مهم را ببندد و از آنجایی که بلندترین جزیره (زقر) را در منطقه در اختیار دارد می‌تواند فعالیت‌های دریایی در منطقه خلیج عدن و دریای سرخ را به کنترل خود درآورد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۷). این کشور یکی از نقاط حساس استراتژیکی مورد نظر شرق و غرب به شمار رفته و به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم، در طول تاریخ مطمح نظر استعمارگران بوده و صفحات تاریخ این کشور را حوادث گوناگون پر کرده است. این کشور از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا یمن جنوبی در بخش شمال غربی و شمال شرقی «باب‌المندب» قرار گرفته و این تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده است و نزدیک‌ترین آبراه بین شرق و غرب است (منصوری، ۱۳۹۴: ۳). مهم‌ترین نگرانی سیاست‌گذاران کاخ سفید، مجاورت این کشور با عربستان و توان بالای تأثیرگذاری رویدادهای یمن بر همسایه شمالی خود به‌عنوان متحد راهبردی آمریکا در منطقه است. نکته دیگر، اهمیت تنگه باب‌المندب در تجارت دریایی و به‌ویژه انرژی است که با توجه به پایگاه‌های قدرتمند القاعده در منطقه یمن، بی‌ثباتی دولت و یا به قدرت رسیدن گروه‌های تندرو می‌تواند با ناامن کردن این مسیر راهبردی، خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر اقتصاد جهان و به‌ویژه غرب بر جای بگذارد. رقابت منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران و همچنین امنیت رژیم صهیونیستی از دیگر مواردی است که اهمیت یمن را در معادلات منطقه‌ای مقامات آمریکایی بالا برده است. بر همین اساس، دولتمردان آمریکایی، خوب می‌دانند که از دست دادن یمن برای آن‌ها به معنی ناامن شدن عربستان، خلیج‌فارس، نفت و در یک کلام از دست دادن منطقه راهبردی غرب آسیا خواهد بود (زواری، ۱۳۹۶: ۳). از سوی دیگر همسایگی یمن با منطقه بحران خیز شاخ آفریقا، نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا را در رابطه این کشور با این منطقه دوچندان کرده است. بنابراین باید گفت از دید آمریکا، یمن برای امنیت منطقه‌ای دارای اهمیت است، نه تنها به دلیل همسایگی با عربستان سعودی،

بلکه به دلیل سرایت آشفتگی سوماتی و رشکسته به یمن است (محمدی عزیزآبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۵). مسأله مهم برای مقامات آمریکایی این است که تقویت توان انصارالله در سه سال گذشته تحت حمایت‌های مردمی، تهدیدی اساسی برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود. در صورتی که این گروه مقاومت، روند کنونی خود را ادامه دهد در آینده نزدیک می‌تواند امنیت فعالیت‌های دریایی اسرائیل در دریای سرخ و باب‌المندب را تحت الشعاع قرار دهد. به‌خصوص که بنادر غربی یمن در مناطق تحت کنترل انصارالله قرار دارد و می‌تواند وضعیت را در تنگه باب‌المندب تحت شعاع قرار دهد. تأکید آمریکا بر موشک‌های انصارالله در واقع از این زاویه است که دریافته‌اند قدرت موشکی انصارالله می‌تواند تهدیدی برای منافع آمریکا و متحدان آن در مهمترین آبراه انرژی جهان نیز باشد. این موضوع باعث شده است که تسلط بر یمن همواره مدنظر قدرت‌های بزرگ جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای و رژیم‌های سلطه‌جویی نظیر رژیم صهیونیستی قرار داشته باشد (بخشی، ۱۳۹۶: ۱). این موقعیت راهبردی، غرب به ویژه آمریکا را واداشته است برای حفظ سلطه خود بر جریان نفت و اقتصاد جهانی، در تحولات سیاسی یمن دخالت کند. آمریکا به بهانه مبارزه با القاعده، تلاش کرد در یمن پایگاه‌های هوایی و حتی دریایی ایجاد کند. داشتن پایگاه در چنین منطقه‌ای امکان تسلط کامل بر اقیانوس هند و خلیج فارس را برای غرب فراهم می‌کند (کرمی، ۱۳۹۴: ۲). با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی پادشاهی‌های عربی، آنها از حمایت‌های باثبات و مداوم قدرت‌های خارجی برخوردارند که کشور یمن از این قاعده استثناء نیست و هم اکنون با شورش‌ها و اعتراضات مردمی زیادی روبه‌رو است.

سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه: مبانی و اهداف

دونالد ترامپ از حزب جمهوری خواه آمریکا و متعلق به جریان راست مسیحی این کشور است. این جریان با داشتن نگرشی ایدئولوژیک و در عین حال قدرت محور، قائل به بازگشت آمریکا به دوران اقتدار گذشته و استثنانگرایی آمریکایی است (نجفی‌سیار، ۱۳۹۵: ۶). از جمله متغیرهای داخلی آمریکا که در عرصه سیاست‌گذاری این کشور بسیار تأثیرگذار است، جریان‌های سنتی اجتماعی- مذهبی می‌باشند که با نگرشی محافظه‌کارانه نسبت به مسائل

اجتماعی، حامی سیاست خارجی اقتدارگرایانه و تهاجمی‌اند. نوع گفتمان مذهبی حاکم بر این جنبش‌ها، حاکی از نوعی سیاست خارجی ایدئولوژیک برای آمریکا است که می‌توان دکترین بوش در سال ۲۰۰۰ را تجلی خوبی برای آن دانست (Cherkaoui, 2016: 5).

جنبش راست مسیحی از یک سو بر لزوم گسترش «ارزش‌های آمریکایی» در جهان تأکید دارد، و از سوی دیگر به «اهرم نظامی» به عنوان ابزار مناسب پیشبرد سیاست خارجی نظر دارد. مجموعاً می‌توان حامیان این جنبش محافظه‌کار اجتماعی را عقبه مردمی راهبرد کلان تهاجمی به ویژه در دوران روسای جمهور جمهوری خواهان مثل جرج دبلیو بوش دانست. دونالد ترامپ نیز در چنین چهارچوبی، با طرح شعار «ساختن عظمت دوباره آمریکا»، به دنبال احیای اقتدارگرایی آمریکا و تقویت قدرت اجتماعی و اقتصادی این کشور در عرصه‌های مختلف است (Cherkaoui, 2016: 4). با وجود اینکه ترامپ در دوران تبلیغات انتخاباتی خود با بسیاری از سران جمهوری خواه اختلاف نظر پیدا کرد و خود جمهوری خواهان نیز چندان روی نامزدی وی اجماع نظر نداشتند (محمدی، ۱۳۹۵: ۲) با این حال وی بعد از انتخابات، وفاداری خود را به حزب متبوع‌اش نشان داد. در صدر فهرست کشورهای متأثر از ریاست جمهوری ترامپ، منطقه خاورمیانه قرار دارد. منطقه‌ای که در مرحله پیشرفته‌ای از فروپاشی قرار گرفته است. سوریه، عراق، یمن و لیبی در حال دست و پنجه نرم کردن با ترکیبی از جنگ‌های داخلی و نیابتی هستند. توافق هسته‌ای ایران در بهترین حالت، صرفاً یک جنبه از قدرت ایران را و تنها برای مدت زمانی محدود مدیریت می‌کند. داعش نیز ممکن است ابعاد منطقه‌ای خود را از دست دهد. اما همانند گروه‌های دیگر، برای سال‌ها، تهدید تروریستی به حساب خواهد آمد. وضعیت اسفبار میلیون‌ها پناهنده، نه تنها یک فاجعه انسانی بلکه به منزله یک بار اقتصادی و استراتژیک برای کشورهای منطقه و اروپا خواهد بود (سایت میانالی، ۱۳۹۶: ۲). درک و پیش‌بینی سیاست خارجی رئیس‌جمهور کنونی آمریکا، دونالد ترامپ در منطقه خاورمیانه دشوار است. از طرفی ترامپ، درباره خاورمیانه یک حکم کلی دارد و معتقد است «این منطقه یک باتلاق بزرگ است که ایالات متحده باید از آن دور بماند». از طرف دیگر منافع آمریکا همچون

تأمین امنیت اسرائیل و نفت آمریکا باعث شده است آمریکا در دوره تمام رؤسای جمهور خود نتواند از منطقه خاورمیانه صرف نظر کند؛ به عبارت دیگر، فرایند تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده و منافع دیرینه این قدرت در منطقه جنوب غرب آسیا که به هارتلند لقب گرفته است، چهارچوبی برای سیاست‌گذاری و اجرا در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده است که تغییر جدی در آن را به سختی می‌توان پیش‌بینی کرد (عالم، ۱۳۹۵: ۱).

پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶، غیر منتظره و به شدت غافل‌گیر کننده بود. ترامپ بدون این که سابقه‌ای در کارهای دولتی و حکومتی داشته باشد، سکان اداره بزرگترین قدرت جهان را در اختیار گرفت. ترامپ نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا، ارزش قایل است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی آمریکا بها می‌دهد. ترامپ اهل مشورت با ساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری در آمریکا نیست و به شدت ضد ساختار و خودمحور است. از این نظر، دست کم چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا فردی استثنایی در کاخ سفید به شمار می‌آید. این باعث شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی آمریکا به شدت کدر و مبهم باشد (McAdams, 2016). زلمای خلیل‌زاد در یادداشتی که در نشنال اینترست منتشر شده، می‌نویسد کاندیداهای ریاست جمهوری ایالات متحده از سال ۱۹۹۲ به این سو، با وجود اختلاف عقیده در موضوعات خاص، همگی بر این موضوع توافق داشته‌اند که باید ساختار پس از جنگ ایالات متحده حفظ شود و رهبری آمریکا به صورت گزینشی به بحران‌های جهانی پاسخ دهد و صلح میان قدرت‌های بزرگ را حفظ کند، اما ترامپ بسیاری از این اصول و دیگر مفروضات سیاست خارجی آمریکا را به چالش کشیده است. خلیل‌زاد این تفاوت‌ها را نشان دهنده پیدایش دکترین جدیدی به نام دکترین ترامپ می‌خواند (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۸ - ۱۴۹).

از نظر بسیاری از کارشناسان، کابینه ترامپ تندروترین کابینه آمریکا، دست کم در دو دهه اخیر است و در آن، جنگ‌طلب‌ترین و افراطی‌ترین افراد حزب جمهوری خواه جمع شده‌اند. آنها نسبت به کابینه اوباما به شدت ایدئولوژیک هستند. در این جمع؛ اکثریت با ژنرال‌هاست و در پس زمینه ذهنی اغلب آنها در مورد هر مسئله‌ای، گزینه نظامی نقش

برجسته‌ای دارد (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴). ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی خود تأکید می‌کرد که لازم است ایالات متحده، مخارج تأمین امنیت متحدانش در جهان را تا می‌تواند کم کند تا از طریق صرفه‌جویی، اقتصاد داخلی ایالات متحده آمریکا را رونق بخشد و مطالبات اقتصادی مردم آمریکا را پاسخ دهد. ترامپ اعتقاد دارد که دیگر نباید کاخ سفید چتر دفاعی اعراب خاورمیانه باشد و برای آنها هزینه کند و کشورهای عربی باید خودشان هزینه‌هایشان را بپردازند؛ لذا ترامپ و حامیان تسلیحاتی او به فروش تسلیحات در آسیای غربی چشم دوخته‌اند (سلوکی، ۱۳۹۶: ۳). از نظر ترامپ، امنیت کالایی است که آمریکا تولید می‌کند و در اختیار دیگران قرار می‌دهد، بدون این که آنها بهای آن را بپردازند. ترامپ معتقد است آمریکا در حالی به بسیاری از کشورها «سواری مجانی» می‌دهد که منافع مستقیمی در آنجا ندارد (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۵۳). او وعده داده است که به زودی داعش و تروریسم اسلامی را نابود خواهد کرد. رئیس‌جمهور سابق می‌خواست آمریکا آنقدر قدرتمند شود تا بتواند امور و روابط جهانی را شکل دهد و در ضمن آمادگی برای مقابله با تهدیدات نظامی سنتی، از طریق برقراری موازنه قدرت منطقه‌ای مانع از اقدام آن‌ها علیه منافع حیاتی آمریکا و متحدینش شود. اما به نظر می‌رسد ترامپ آمریکایی قدرتمند می‌خواهد تا بتواند تروریسم را نابود کرده و در فضایی ترس‌آلود و بی‌ثبات، کالای امنیت را به دیگران بفروشد (Kahi & Brands, 2017).

از زمان ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید، تحولات متعددی در سیاست آمریکا ایجاد شده است. دولت ترامپ از مرزهایی که دولت باراک اوباما برای خود تعیین کرده بود، عبور کرد و این شرایط، سؤالاتی را درباره سیاست جدید آمریکا در منطقه مطرح کرده است. سرآغاز این تحولات، افزایش ۹ درصدی بودجه نظامی آمریکا بود که معادل پنجاه و چهار میلیارد دلار می‌شود. بودجه دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا هم هفت درصد افزایش یافت. آمریکا هم‌زمان با تقویت توان نظامی و اطلاعاتی و افزایش بودجه نظامی خود، فروش سلاح‌های بیشتر به عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس را در دستور کار قرار داده است (خبرگزاری آریا، ۱۳۹۶: ۱). در حال حاضر آمریکا با بحران و چالش مواجه بوده و تلاش

ترامپ معطوف به انتقال این بحران به خارج از محیط است. منطقه غرب آسیا مورد توجه رئیس‌جمهور آمریکا قرار گرفته و امنیتی کردن غرب آسیا، ابزار مهم برون رفت مجتمع‌ها و شرکت‌های نظامی و صنعتی آمریکاست. آماري که از خرید تسلیحات کشورهای حوزه خلیج فارس از آمریکا و غرب اعلام می‌شود به خوبی این موضوع را آشکار می‌کند. ترامپ برخلاف اواما که بیشتر خواسته‌ها و مطالبات تراست‌های نفتی را در سیاست‌های دولتش لحاظ می‌کرد، سعی می‌کند نماینده تراست‌ها و صنایع تسلیحاتی باشد یا حداقل بین کارتل‌های نفتی و تسلیحاتی یک توازن ایجاد کند. ضمن آنکه بحران مالی و اقتصادی آمریکا که عامل پیروزی ترامپ بود، سبب شده تا انتقال سرمایه و پول به آمریکا اهمیت پیدا کند و ترامپ به همین خاطر اولین سفر خارجی خود را عربستان انتخاب کرد و قرارداد میلیارد دلاری تسلیحاتی را با عربستان سعودی امضا کرد (سلوکی، ۱۳۹۶: ۲).

بازنگری در سیاست خارجی در قبال ترکیه، نوع مشارکت نظامی و امنیتی با رژیم‌های عرب خلیج فارس، نادیده گرفتن بحران‌های انسانی در یمن و فلسطین و تأکید بر حفظ امنیت اسرائیل و جریان صادرات نفت می‌تواند از مهم‌ترین موضوعات خاورمیانه‌ای عصر ترامپ باشد (شاهرخی، ۱۳۹۵: ۲۰). در سطح منطقه‌ای و حوزه نظامی، رژیم صهیونیستی و عربستان دولت ترامپ را تشویق خواهند کرد که نسبت به ایران مواضع تندتری داشته باشد و حتی او را تشویق به حمله به ایران خواهند کرد. آزمایش موشکی، انتقال سلاح به یمن و سوریه و درگیری‌های نظامی محدود در خلیج فارس زمینه‌های اقدامات تندتر ترامپ علیه ایران در حوزه نظامی به شمار می‌آیند (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۵۹). شدت گرفتن مواضع خصمانه آمریکا نسبت به ایران در حالی است که ظرف چند سال اخیر به خصوص بعد از توافق ایران و غرب بر سر مسائل هسته‌ای روابط آمریکا و عربستان گرمی سابق را نداشت و حتی در مواردی با انتقادهای متقابل همراه بود که این کاهش قدرت عربستان در منطقه را به همراه داشت. از این رو با موضع‌گیری سختگیرانه‌تر آمریکا نسبت به ایران در دوران ترامپ، احتمال می‌رود از سردی روابط عربستان و ایالات متحده کاسته شود. البته در مدتی که ترامپ وارد کاخ سفید شده سیگنال‌هایی مبنی بر افزایش روابط و همکاری‌های بیشتر

به عربستان داده و آل سعود نیز بارها بر آمادگی خود برای افزایش همکاری با دولت جدید آمریکا تأکید کرده است (<http://donya-e-eqtasad.com>)؛ همچنین دولت کنونی آمریکا، سیاست‌های اوباما در برابر ایران را مداراگونه می‌خواند و خواهان تقابل بیشتر با ایران است و بارها مواضع متعددی علیه برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) نیز اعلام کرده است. به عبارت بهتر ایجاد تنش میان ایران و کشورهای عربی گامی محکم برای تثبیت هژمونی آمریکا در منطقه است. چرا که ایران هراسی از یک سو به عنوان موتور محرک مسابقه تسلیحاتی و از سوی دیگر تسهیل کننده وابستگی اعراب به یک قدرت برتر در برابر ایران است چنانچه ترامپ در سفر اخیر خود از ائتلاف اعراب در برابر ایران سخن به میان آورد (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲).

آمریکایی‌ها از هر راهی برای ضربه زدن به محور مقاومت، افزایش امنیت اسرائیل و هم‌پیمانان خویش در منطقه حساس خاورمیانه استفاده می‌کنند. بحران‌های سوریه، لبنان، عراق و .. همچنین اخیراً یمن از آن موارد است. امنیتی شدن منطقه خاورمیانه، تضمین حضور آمریکایی‌هاست؛ چرا که به‌ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر آنها معتقدند نوع حکومت کشورهای منطقه خلیج فارس از آنجایی که بر اصول دموکراسی غربی نیست همواره باعث بی‌ثبات شدن جهان و افزایش حملات تروریستی می‌شود در نتیجه می‌بایست الگوی دموکراسی را در این کشورها پیاده کرد (منصوری، ۱۳۹۴: ۶). نکته مهم این است که آنچه از روند سیاست‌های آمریکای دوره ترامپ در قبال تحولات کنونی منطقه غرب آسیا قابل مشاهده است بیش از همه موجب رضایت کشورهای عرب منطقه می‌باشد. در واقع ترامپ برخلاف وعده‌های انتخاباتی خود مبنی بر اولویت قرار گرفتن مسائل داخلی آمریکا، اینک با روحیه منفعت‌طلبانه و تاجرمانانه‌اش درصدد نشان دادن حسن نیت خود به کشورهای عربی است تا به موازات اجرای برنامه افزایش حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا رضایت این کشورها برای خرید بیش از پیش تسلیحات نظامی آمریکایی را جلب نماید (سایت تحلیلی-خبری الوقت، ۱۳۹۶: ۳).

با این اوضاع، طبیعی است که ترامپ، منازعه و جنگ با محوریت گروه‌های تکفیری و تروریسم در غرب آسیا و امنیتی شدن این منطقه را به نفع اقتصاد آمریکا بداند. با این روند باید منتظر وقوع فجایع و حوادثی همچون حمله غافلگیرانه استراتژیک به الشعیرات در غرب آسیا و تجهیز تروریست‌های آشوبگر منطقه‌ای بود. ترامپ در عمل راهبرد مرد دیوانه را در سیاست خارجی در پیش گرفته است و این باعث شده، سیاست خارجی وی در معادلات بین‌المللی و منطقه استراتژیک خاورمیانه غیرقابل پیش‌بینی باشد (سلوکی، ۱۳۹۶: ۴) و منافع ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن را در منطقه راهبردی خاورمیانه با چالش جدی و عمیقی روبه‌رو سازد و در مقابل، منافع و اهداف رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی خود را تثبیت و تأمین نماید که در این رابطه می‌توان گفت جریان انرژی به غرب و نیز امنیت رژیم صهیونیستی به عنوان اهداف و استراتژی‌های عمده ایالات متحده آمریکا در منطقه با خطر اساسی مواجه خواهد شد و بر توان و عمق راهبردی محور مقاومت اسلامی در منطقه افزوده خواهد شد. در واقع ترامپ به دنبال ثبات بلندمدت موقعیت آمریکا در منطقه بوده و در نظر دارد نه تنها هژمونی نظامی و اقتصادی را در خاورمیانه بسط دهد، بلکه به دنبال ایجاد تحولات سیاسی عمیق در معادلات سیاسی منطقه است. در همین راستا، به راهبرد همیشگی آمریکا یعنی خلق بحران و شعله‌ور کردن کانون‌های بحران در غرب آسیا روی آورده است (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲). در نهایت می‌توان گفت پیش‌بینی سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ به خصوص پیرامون منطقه غرب آسیا بسیار پیچیده خواهد بود. او به بیان دیدگاه‌های جنگ‌طلبانه پرداخته است. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که معادله غرب آسیا، نوعی حاصل جمع صفر میان قدرت‌های شیعه و سنی است که در این میان آمریکا باید با متحدان سنی خود همراهی نماید (محمدی، ۱۳۹۶: ۳).

ترامپ و پرونده یمن

از زمان وقوع بهار عربی در سال ۲۰۱۱، یمن دچار شوک سیاسی شده است. رهبر اقتدارگرای آن، علی عبدالله صالح، توسط فشار مردمی از قدرت برکنار شد، اما جانشین او منصور هادی نتوانست حمایت کشور خود را جلب نماید. حوثی‌ها، قدرت را در سپتامبر

۲۰۱۴ به دست گرفتند و در مارس سال بعد، ریس جمهور هادی به اجبار به عربستان سعودی تبعید گردید. از آن زمان، یمن از درون دچار مشکل و سبب دخالت گروه‌ها و کشورهای گوناگون در یمن گردیده است؛ بنابراین یکی از خونبارترین مناقشات در خاورمیانه که چندان به دلیل رویدادهای دیگر در سوریه و عراق مورد توجه قرار واقع نمی‌گیرد، بحران یمن است. در جنگ تقریباً ۳ ساله یمن، بیش از ۱۰۰۰۰ نفر کشته شده‌اند که سبب شکل‌گیری یک بحران عظیم انسانی گردیده است (محمدی، ۱۳۹۶: ۲). انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا با برتری حزب جمهوری‌خواه به پایان رسید و دونالد ترامپ به‌عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده شناخته شد، فردی که مؤسسات نظرسنجی چندان به پیروزی وی امیدوار نبودند و در عوض رقیب وی یعنی هیلاری کلینتون را رئیس جمهور بعدی آمریکا معرفی می‌کردند (نجفی‌سیار، ۱۳۹۵، ۱). ترامپ در حالی جایگزین باراک اوباما در کاخ سفید شد که حجم انبوهی از پرونده‌های پیچیده و لاینحل منطقه‌ای را به ارث برده است، از قضیه فلسطین گرفته تا بحران عراق و سوریه و جنگ یمن و نیز پدیده تروریسم که در داعش تجلی یافته است (شهیدی، ۱۳۹۵: ۱).

آمریکا از سال ۲۰۱۵ و به بهانه مبارزه با القاعده و داعش در کنار سعودی‌ها در یمن در حال جنگ است. هر چند با افزایش اعتراضات بین‌المللی درباره تلفات بالای غیرنظامیان در جنگ یمن، باراک اوباما، رئیس جمهور سابق آمریکا، در دسامبر ۲۰۱۶، فروش تسلیحات به عربستان را به حال تعلیق درآورد؛ اما ظاهراً پرداخت ۲۰۰ میلیارد دلار از سوی مقامات سعودی به آمریکا به عنوان هزینه کمک واشنگتن به ریاض در جنگ یمن سبب شده است تا مسأله فروش مجدد تسلیحات به عربستان سعودی در دولت تاجرپیشه ترامپ مجدداً مورد بحث قرار بگیرد و گروهی از سناتورهای آمریکایی لایحه‌ای را برای تعیین شرایط جدید در کمک نظامی آمریکا به ریاض مطرح کنند. بنابراین با روی کار آمدن ترامپ به نظر می‌رسد پرونده یمن وارد فاز جدیدی شده است. ترامپ در اظهارات اخیر خود، بر تقویت بیشتر همکاری به‌منظور «جنگ با تروریسم اسلام‌گرا» و «ایجاد مناطق امن در یمن تأکید

نموده است (مظاهری، ۱۳۹۶: ۳). همانطور که ریچارد واکر، نویسنده و تحلیلگر هفته نامه «آمریکن فری پرس» اشاره می‌کند؛ نیروهای آمریکایی از مهمترین بازیگران کنونی عرصه سیاسی در یمن هستند. آمریکایی‌ها به بهانه مبارزه با القاعده و تروریست‌ها در حال سرکوب جنبش شیعیان در این کشور، دامن زدن به اختلافات مذهبی مسلمانان و تقویت افراطی گری در میان اعضای القاعده یمن می‌باشند. به هر صورت یمن کشور استراتژیکی است و راه دسترسی به آسیا و خاورمیانه برای آمریکایی‌هاست. علاوه بر آن، می‌تواند ایالات متحده را در کمک‌رسانی به متحدان اصلی‌اش در منطقه همچون عربستان و رژیم صهیونیستی و ضد کشورهای همچون ایران و عراق یاری کند؛ به همین جهت است که نوعی همراهی و منافع مشترک برای القاعده و غرب در یمن جهت مقابله با قدرت‌یابی شیعیان در این کشور مشاهده می‌شود (Nazemroaya, 2015: 5).

روی کارآمدن دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا موجی از ابهام و سردرگمی در نظام بین‌الملل ایجاد کرده و چشم‌انداز روابط واشنگتن با دوستان و دشمنانش را آبدستن حوادث جدید کرده است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران که پس از توافق هسته‌ای ظرفیت و توان استراتژیک خود را افزایش داده و در سطح خاورمیانه نیز به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شده است، در معرض سیاست‌های متناقض ترامپ و تیم سیاسی-امنیتی او قرار گرفته است. به زعم ناظران، با تحركات و تکاپوهایی که محور عربستان و اسرائیل درخصوص گسترش نفوذ ایران در منطقه به راه انداخته‌اند و همچنین سیاست‌های تند امنیتی آمریکا، می‌توان گفت که تهران مجدداً به دستور کار اصلی آمریکا برای اعمال فشار و مهار تبدیل خواهد شد (کرمی، ۱۳۹۵: ۲). ایالات متحده آمریکا با حضور خود در خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن موجب می‌شود تا رقابت سالم منطقه‌ای ایران و توسعه حوزه نفوذ ایران کاهش و در مقابل، توسعه نفوذ رقبای ایران افزایش یابد (اخباری و نامی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). مسلمانان آمریکایی‌ها بر هم خوردن تعادل قدرت به نفع ایران را در این منطقه برنمی‌تابند و در پی آنند تا با ریشه‌کن کردن شیعیان حوثی و جریانات نزدیک به

ایران در یمن، بتوانند توازن قدرت را برای خود و متحدان منطقه‌ای‌شان در این منطقه استراتژیک دنیا به دست آورده و نفوذ منطقه‌ای ایران را محدود سازند.

آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش به بهانه‌های واهی مدعی حضور نیروهای ایرانی در یمن هستند. این در حالی است که نفوذ ایران در سوریه و عراق نیز رو به گسترش نهاده و دولت‌های غربی و آمریکا را به واژه انداخته است. ترامپ در مناظرات انتخاباتی گفته بود که «ما نیروی نظامی عراق را که سال‌ها با ایران درگیری داشتند و هیچکدام در این جنگ به پیروزی نمی‌رسیدند نابود کردیم و با این کار عراق را به عنوان دومین دارنده ذخایر نفت جهان به ایرانی‌ها دادیم. حالا ایرانی‌ها رفتند سراغ یمن و سوریه، آن‌ها سوریه و یمن را هم گرفته‌اند و اگر به مرزهای یمن نگاه کنید می‌بینید که آن‌ها در واقع عربستان سعودی را می‌خواهند. آن‌ها عربستان را می‌خواهند آن‌ها عراق را، سوریه را، یمن را، همه چیز را می‌خواهند. آن‌ها می‌خواهند به یک هیولا تبدیل شوند و رهبری احمقانه آمریکا این فرصت را برای آن‌ها فراهم کرد» (سعیدنژاد، ۱۳۹۵: ۲). در حال حاضر در تنگنا قرار دادن ایران از طریق محدود کردن حوزه اعمال نفوذ ایران در منطقه و ایفای نقش ایران به عنوان قدرت منتقد منطقه‌ای از اهداف مهم حضور نظامی آمریکا و عربستان در منطقه به خصوص یمن، بحرین، سوریه و عراق است (Chubin, 1994: 109) و تلاش خود را برای حفظ رژیم سیاسی یمن و جلوگیری از تحولات انقلابی و ساختاری در این کشور به خرج می‌دهند.

به عقیده نویسنده «موسسه خاورمیانه»، جیمز ماتیس با سناتور جان مک‌کین هم نظر است که مهمترین مشکل (برای آمریکا) در خاورمیانه «اسلام افراطی» است که این عبارت مبهم برای آنها مترادف ایران است و نه داعش یا القاعده؛ در مقایسه با خطر ایران، (برای آمریکا) داعش در رتبه دوم قرار داد. ماتیس از دولت اوباما نه به خاطر توافق هسته‌ای با ایران، که خود معتقد است یک توافقنامه راهبردی برای کنترل تسلیحاتی است، بلکه به خاطر مقابله نکردن با گسترش نفوذ ایران در منطقه انتقاد می‌کند. زمانی که ماتیس در دولت اوباما در مرکز فرماندهی ارتش آمریکا خدمت می‌کرد، بیشترین تلاشش را بر جلوگیری از کمک ایران به حوثی‌ها متمرکز کرده بود. ماتیس احتمالاً با عربستان موافق

است که بزرگترین مشکل در یمن، نفوذ ایران است و نه از بین رفتن توازن سیاسی (Schmitz, 2017: 2). برخی تحلیلگران حتی کنترل تنگه باب‌المندب را اقدامی برای محکم کردن تله‌ها و دام‌های اطراف ایران و نیز سناریوی جنگ با ایران می‌دانند و آن را آخرین گام ناتو در مسیر آغاز حمله به ایران ذکر می‌کنند (Nazemroaya, 2015: 2-3). آنتونی کوردزمن در خصوص سیاست آمریکا در یمن می‌نویسد: «پیوندهای رو به رشد میان شیعیان حوثی یمن و ایران تهدید دیگری را برای منافع (نامشروع) عربستان و آمریکا ایجاد کرده است. این وضعیت به طور بالقوه می‌تواند به ایران این امکان را بدهد تا نیروی هوایی و دریایی خود را در یمن به کار گیرد و عمق استراتژیک خود را افزایش دهد و از آزادی عمل بیشتری برای ضربه زدن به منافع آمریکا و عربستان و ایجاد توازن منطقه‌ای بهره‌برد. این تهدید هنوز به نظر محدود می‌رسد. اما این نکته مهم است که یادآوری کنیم که سرزمین یمن و جزایر آن نقش مهمی را در امنیت گلوگاه و آبراه جهانی دیگر در انتهای جنوبی دریای سرخ به نام باب‌المندب یا دروازه اشک ایفا می‌کند» (Ryan, 2015: 5-7). به نوشته تارنمای «اضاءات» مصر، در سایه به قدرت رسیدن دونالد ترامپ احتمال اینکه ائتلاف کشورهای حمله به یمن به ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس هیچ‌گونه امتیازی به گروه مردمی انصارالله بدهند، اندک است زیرا ترامپ به عربستان و امارات چراغ سبز نشان داده است تا با چشم‌پوشی از کشته شدن غیرنظامیان حمله به یمن را ادامه دهند. حضور ترامپ در کاخ سفید فرصتی برای کشورهای ائتلاف حمله به یمن به ویژه عربستان و امارات است که برای دستیابی به هدف‌های خود در یمن تلاش کنند (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۶: ۲-۳).

بر اساس گزارش منتشر شده از سوی نیویورک تایمز، آمریکا در ماه جاری عملیات‌های هوایی متعددی را به بهانه مقابله با القاعده در یمن به اجرا گذاشت که حجم آن از تمامی حملات سال ۲۰۱۶ میلادی بیشتر بود. این موضوع به این معناست که ترامپ برای نشان دادن حسن نیت خود به کشورهای عربی به‌ویژه عربستان به شدت بر دخالت آمریکا در کشور یمن تأکید دارد و از هر اقدامی برای حمایت از نیروهای وفادار به منصورهادی، رئیس

جمهور مستعفی یمن و ضدیت با انصارالله یمن بهره می‌گیرد. در واقع، آن‌چه بیش از هر مسأله‌ای نمایان بوده این است که کابینه دولت ترامپ را بیشتر می‌توان کابینه‌ای جنگی دانست؛ بدین معنی که افرادی جنگ‌طلب بر تصمیمات و راهبردهای اتخاذی دولت سیطره دارند. این امر به‌طور خودکار منجر به تقویت حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا شده است (Schmitt, 2017:3).

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا اولین سفر خارجی خود را در می ۲۰۱۷ به منطقه غرب آسیا و عربستان سعودی به انجام رساند. عربستان سعودی اولین ایستگاه از تور منطقه‌ای رئیس‌جمهوری آمریکا بود. هدف از این سفر موضوعات دوجانبه در روابط دو کشور از جمله امضای قراردادهای تجاری و تسلیحاتی و چند جانبه از جمله شرکت در اجلاس مشترک آمریکا و اعراب در این کشور بوده است. اعراب سعودی پس از به قدرت رسیدن ترامپ و با توجه به اهداف در نظر گرفته شده دولت جدید این کشور در قالب شعارهایی همچون مبارزه و جنگ علیه داعش و تروریسم و مبارزه با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تلاش می‌کنند خود را همسو با دولت تازه برسر کار آمده آمریکا نشان دهند (ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۶:۱). پرواضح است اینک نیز سیاست‌های ایالات متحده با حضور دونالد ترامپ در سمت ریاست جمهوری طبق روال گذشته و به هر قیمتی در راستای تأمین منافع ملی تعریف می‌شود. این تا جایی است که حتی در صورت لزوم با سفر شخص رئیس‌جمهور به خاورمیانه، ضمن فروش گسترده تسلیحات و کسب عایدات مادی فراوان (در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار) از دو کشور عربستان و قطر، بلافاصله اتفاقات جدیدی را در کشورهای متحد خود رقم می‌زند، طوری که در عربستان حتی به جابجایی ولیعهد (کودتای قومی) منجر شده و قطر هم با مسایلی روبرو می‌شود (رضایی، ۱۳۹۶:۳).

در حوزه مسایل امنیتی و نظامی باید گفت یکی از ابعاد اصلی سفر ترامپ بحث قراردادهای نظامی این کشور با سعودی بود. مسئله فروش سلاح به این کشور از جانب آمریکا موضوعی جدید نیست؛ زیرا این کشور به همراه دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس سال‌ها تحت چتر امنیتی آمریکا قرار داشتند و ستون فقرات نیروهای

مسلح سعودی را تسلیحات آمریکایی شکل داده‌اند، با این حال در سال‌های اخیر عربستان تلاش کرده است از رقیب آمریکا، یعنی چین سلاح‌های موردنظر خود را خریداری کند، از جمله این جنگ‌افزارها می‌توان به خرید پهپادهای شناسایی ساخت چین توسط عربستان اشاره کرد که در جریان تجاوز نظامی این کشور علیه یمن آنها را به کار برد (ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۶: ۲).

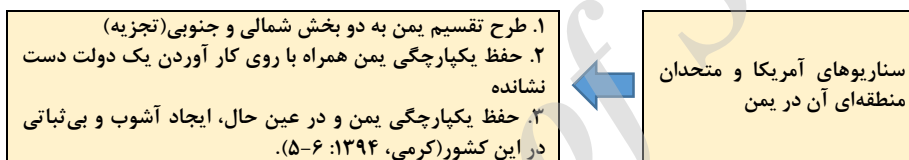
گزارش مؤسسه صلح سیبری نشان می‌دهد که رشد خرید تسلیحات در منطقه خاورمیانه در پنج سال اخیر از زمان جنگ سرد بی‌سابقه بوده است. بر اساس این گزارش واردات تسلیحات کشورهای منطقه خاورمیانه در دوره ۱۶-۲۰۱۲ نسبت به دوره ۱۱-۲۰۰۷ رشد ۸۶ درصدی را از خود نشان می‌دهد که عربستان سعودی و قطر، بزرگ‌ترین این واردکنندگان بوده‌اند. بر اساس همین گزارش، عربستان سعودی دومین کشور واردکننده تسلیحات نظامی در جهان در دوره ۱۶-۲۰۱۲ بوده است که افزایش ۲۱۲ درصدی را نسبت به دوره ۵ ساله قبل از آن یعنی دوره ۱۱-۲۰۰۷ را نشان می‌دهد (میرحسینی، ۱۳۹۶: ۳). تنها در سال ۲۰۱۵، عربستان سعودی به دلیل حمله به یمن و مسلح کردن تروریست‌های منطقه در عراق و سوریه ۹ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار تسلیحات خریداری کرده است که این رقم نسبت به سال قبل از آن ۵۰ درصد رشد نشان می‌دهد. از این میزان، ۸۰۰ میلیون دلار صرف خرید جنگنده‌های اف-۳۵ و انواع موشک‌های هوا به هوا، هوا به زمین و سطح به سطح شده است (محمدیاری و شقیعی، ۱۳۹۵: ۲).

اخیراً رویه سابق آمریکایی‌ها در اتخاذ سیاست‌های دوگانه در موضوع قطر هم به چشم می‌خورد. کشور قطر که در کنار عربستان به عنوان یکی از متحدین اصلی آمریکا در مواجهه با تحولات منطقه به‌ویژه اتفاقات سوریه به حساب می‌آمد، پس از سفر ترامپ به عربستان، به بهانه حمایت از حماس و طالبان و در راستای مبارزه با تروریسم مورد حمله و بایکوت کشورهای عربی از جمله عربستان، امارات و بحرین (البته با چراغ سبز آمریکا) قرار می‌گیرد (رضایی، ۱۳۹۶: ۲). در این چهارچوب، محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران اعمال فشار بر ایران به قصد سد کردن نفوذ بیشتر آن در سوریه و یمن را از جمله پیام‌ها و

پیامدهای سفر دونالد ترامپ به ریاض خواند. عربستانی‌ها بسیار وقت و هزینه به خرج داده‌اند تا نظر ترامپ را معطوف به مهار نقش ایران در منطقه کنند. سد کردن این نفوذ دقیقاً مساوی با افزایش نقش منطقه‌ای عربستان و بازیابی آن در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا است. ایشان در ادامه افزود که این سفر، نقش جدی‌تر آمریکا در یمن و سوریه به نفع ریاض را به دنبال خواهد داشت و اگر سعودی‌ها بتوانند طرح غربی-عربی-عبری را برای مهار ایران دنبال کرده و بازیگران ناهمسو در این معادله را در یک خط تقارن قرار دهند، می‌توان گفت که زمینه برای اعمال فشار در سطح منطقه بر ایران فراهم خواهد شد (کرمی، ۱۳۹۶: ۳). حضور ایالات متحده آمریکا در کشورهای منطقه خاورمیانه طی سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر در دوران ریاست جمهوری بوش و اوباما به شرایطی منجر شده است که امروزه پیچیده و بحرانی نام گرفته است. بحران یمن فاجعه‌ای برای آمریکا قلمداد می‌شود. دولت اوباما به جای کنار کشیدن خود از این ماجرا، سال گذشته اعلام کرد که یک طرح جامع صلح برای پیاده‌سازی دارد. این طرح به عنوان ابتکار عملی از سوی چهار کشور آمریکا، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و انگلیس با شکست مواجه شد و از همه بدتر این که این طرح توسط «منصور هادی» رئیس‌جمهور مستعفی یمن و دست پرورده عربستان رد شد، زیرا پذیرش آن به معنای برکناری او بود. ظاهراً دونالد ترامپ باید به این موضوع فکر کند که چگونه می‌تواند متحد قدیمی ایالات متحده، عربستان را که خود را در جنگ خونین یمن گرفتار کرده، نجات دهد (عالم، ۱۳۹۵: ۲-۳). آمریکای ترامپ باید راهکاری برای درگیری‌ها در یمن و هزینه‌های انسانی رو به افزایش آن و چالش‌هایی که بحران یمن برای ایجاد امنیت و ثبات پایدار در منطقه به وجود می‌آورد پیدا کند. یمن، همچون سوریه، یکی از مهار نشدنی‌ترین چالش‌هایی است که آمریکا با آن مواجه شده است. ائتلاف به رهبری عربستان شانس برای پیروزی در یمن ندارد. القاعده نیز چالش رو به رشدی در مناطق سنی‌نشین به حساب می‌آید (جلال‌زاده، ۱۳۹۶: ۳).

بسیاری از تحلیلگران بر این باور هستند که دلیل اصلی نگرانی آمریکا و عربستان از به قدرت رسیدن انصارالله در یمن، در اختیار گرفتن کنترل تنگه باب‌المندب توسط این

جنبش یمنی با هدف انتقال سلاح به غزه بوده است. در همین راستا، آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی نیز از آل سعود در جنگ علیه یمن و به خصوص در تلاش برای تسلط بر باب-المنندب حمایت می‌کنند؛ زیرا آنها نمی‌خواهند شاهد این باشند که تنگه راهبردی باب‌المنندب نیز مانند تنگه راهبردی «هرمز» در اختیار بازیگری باشد که از مهمترین ویژگی‌های آن، استقلال رفتاری و فکری و مخالفت با تسلط و مداخله غرب در امور منطقه خاورمیانه است (بخشی، ۱۳۹۶: ۲). ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن جهت دست یافتن به الگوی مطلوب خود در یمن، چند سناریو را برای آینده تحولات این کشور دنبال می‌کنند. عمده‌ترین این سناریوها از این قرار است:



بی‌شک به دلیل موقعیت استراتژیک یمن و حضور جریان‌های به عنوان حوثی‌ها که مخالف سیاست‌های آمریکا و عربستان و متحدین در منطقه هستند آمریکایی‌ها و سعودی‌ها به دنبال راهکارهایی برای پایان بخشیدن به نیروی مقاومت در یمن خواهند بود. هر چند سعودی‌ها و رژیم صهیونیستی در بیش از دو سال گذشته با بمباران مناطق تحت تصرف حوثی‌ها در صدد از بین بردن این جریان مردمی مقاوم یمن بوده‌اند، اما خوشبختانه مقاومت در یمن ادامه دارد و این مسأله به شدت موجب نگرانی مضاعف عربستان، آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی شده است. آمریکا و سعودی‌ها در سفر منطقه‌ای ترامپ به عربستان به دنبال خاتمه بخشیدن به مسأله یمن به نفع خود هستند تا بتوانند سایر موضوعات منطقه‌ای را در دستور کار قرار دهند (زارعی، ۱۳۹۶: ۳) و مسیر انقلاب‌های عربی را به مرزهای شرقی عربستان سعودی سد کنند.

نتیجه گیری

طی تمام سال‌های جنگ سرد، آمریکا تلاش داشت تا در رقابت با روسیه، نفوذ خود را در تمام مناطق جهان از جمله غرب آسیا، از طریق بلوک‌بندی گسترش دهد. بعد از فروپاشی شوروی و با خاتمه جنگ خلیج فارس توسط آمریکا، واشنگتن بیش از پیش توانست کنشگری خود را در غرب آسیا تثبیت کند. یمن از جمله مناطقی در غرب آسیا است که به لحاظ اهمیت بالای ژئوپلیتیکی آن مطمح نظر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. موقعیت جغرافیایی یمن در جنوب شبه جزیره عربستان سعودی، این کشور را در موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای قرار داده است، تسلط بر آن به عنوان یک کانون راهبردی، تسلط بر دو آبراه مهم بین‌المللی تنگه باب‌المندب و تنگه هرمز را تضمین می‌کند. بدین ترتیب، غرب به ویژه آمریکا وسوسه شده است که به دنبال تسلط بر این منطقه ژئوپلیتیکی برآید. در جریان سفر ترامپ به عربستان سعودی در می ۲۰۱۷ قرارداد فروش تسلیحات نظامی آمریکا به عربستان به امضای دو طرف رسید، به گفته یکی از مسئولان آمریکایی هدف از فروش و تقویت بنیه نظامی عربستان این است که ارتش سعودی توانایی پاسخگویی به تهدیدات منطقه‌ای را داشته باشد. این سخن درحالی مطرح می‌شود که ارتش سعودی درگیر جنگ یمن است و ریاض از گروه‌های تروریستی در سوریه به شدت حمایت می‌کند. با وجود این، عربستان هنوز نتوانسته نظام «بشار اسد» را در سوریه سرنگون سازد و ریشه حوثی‌ها را در یمن بکند، بلکه ارتش سوریه و متحدانش در نبردهای داخلی این کشور هر روز به پیروزی جدیدی دست پیدا می‌کنند و حوثی‌ها در یمن نیز ارتش سعودی را با ناکامی‌های زیادی رو به رو ساخته‌اند. با توجه به اینکه سیاست‌های کاخ سفید در خصوص سوریه و یمن با ریاض همسو است به نظر می‌رسد فروش تسلیحات نظامی آمریکا به عربستان در راستای گرم‌تر شدن تنور جنگ در سوریه و یمن قابل ارزیابی است. در حقیقت، واشنگتن می‌خواهد با فروش این سلاح‌ها به ریاض به طور غیر مستقیم عرصه تحولات نظامی در سوریه و یمن را به نفع عربستان تغییر دهد.

در هر صورت اگر ترامپ در پی ایجاد تغییرات کارا و مثبت در سیاست خارجی امریکا باشد باید به جنگ در یمن خاتمه دهد. در این راستا آمریکا باید به عربستان فشار بیاورد تا به حمایت از هادی خاتمه دهد و از اهداف خود مبنی بر کنترل دولت یمن بعد از جنگ دست بردارد. اگر عربستان چنین نکند، آمریکا می‌تواند و باید همه عملیات‌های نظامی خود در مناطق نظامی که در حمایت عربستان بوده است را متوقف نماید. از این رو ترامپ، و ملک‌سلیمان بن عبدالعزیز پادشاه عربستان سعودی در خصوص راهبردهای آینده درخصوص جنگ در یمن صحبت کردند. در بیانیه‌ای که پس از تماس بیان گردید؛ رهبران دو کشور بر اهمیت تقویت تلاش‌های مشترک برای مبارزه با گسترش شبه نظامیان دولت اسلامی موافقت کردند؛ همچنین ترامپ، در مذاکره تلفنی با ریاست امارات متحده عربی، بر حمایت از مناطق امن برای پناهندگان آواره ناشی از درگیری‌ها تأکید نمود و محمد بن زیاد از این طرح استقبال نمود. به هر حال، ایده آتش بس در یمن چندان سبب پایان مناقشه و حمایت از غیرنظامیان یمنی نگردید و به نظر می‌رسد که شرایط در دوره ترامپ بدتر نیز خواهد گردید به خصوص از این منظر که کمک‌های صورت گرفته در دوره اوباما قطع شده است. در پی فرمان اجرایی در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷، ترامپ از یمن انتقاد نمود و از ورود شهروندان آن به خاک آمریکا ممانعت کرد. در شرایط کنونی کشورهای عربستان و آمریکا نگران گسترش دامنه جنبش‌های اسلامی و دموکراتیک در یمن و بحرین هستند و از استقرار دولت مستقل در منطقه هراس دارند؛ زیرا باعث از دست رفتن قلمروی نفوذ این کشورها می‌شود و در مقابل بر قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران افزوده خواهد شد. در واقع وضعیت کنونی موضع آمریکا در قبال جنگ یمن بسته به تحولات میدانی دچار نوسان است، هرچند که این کشور با ایجاد بذر جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی زمینه را برای بی‌ثباتی‌های آینده یمن مهیا کرده است. بر این اساس یمن در معادلات خاورمیانه‌ای ترامپ از جایگاه استراتژیکی برخوردار است. با این حال مقاومت انصارالله و ائتلاف این گروه با علی عبدالله صالح به اضافه همراهی مردم یمن باعث شد تا برخلاف طرح‌ریزی اولیه، اجرای سیاست‌های واشنگتن با مانع روبرو شود.

منابع:

- اخباری، محمد و محمدحسین نامی. (۱۳۸۸). **جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران**. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- درایسدل، آلسدیدر و جرال. ا.ج. بلیک. (۱۳۸۶). **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**. ترجمه دره میر حیدر (مهاجرانی). چاپ پنجم. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- فالتزگراف، رابرت وجیمز دوئرتی. (۱۳۸۳). **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**. ترجمه‌ی وحید بزرگی و علیرضا طیب. تهران، نشر: قومس.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۹). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. تهران: انتشارات سمت.
- رودریگو، ژان پاول و حسن ربیعی. (۱۳۸۵). «**نفت و مسیرهای انتقال انرژی**». **فصلنامه دفاعی-امنیتی**، شماره ۵۰.
- عباسی و گلچین (۱۳۹۴)، «**انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک تشیع در یمن: از هویت‌یابی تا بیداری**»، **فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج**، سال هجدهم، شماره ۶۹.
- کامل، روح‌الله (۱۳۸۳)، «**مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی**»، **ماهنامه نگاه**، سال ۴، شماره ۳۸، صص ۱۶-۴.
- متقی، ابراهیم و خرم بقایی و میثم رحیمی (۱۳۸۹)، «**بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (براساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)**»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا**. دوره ۲، شماره ۴، صص ۱-۲۵.
- محمدی عزیزآبادی، مهدی و رضا التیامی‌نیا و میثم تاجیک (۱۳۹۶)، «**منازعات قدرت و رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کشور یمن**»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۱۹۷-۱۶۷.
- نجات، سید علی و سیده راضیه موسوی و محمدرضا صارمی (۱۳۹۵)، «**راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن**»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۱۷۹-۱۳۷.
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۵)، «**سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران**»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۹، شماره ۷۴، صص ۱۶۴-۱۳۹.
- اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، معاونت بررسی‌های اقتصادی. (۱۳۹۶). «**بخش انرژی و سیاست‌های آقای ترامپ**». قابل دسترس در **سایت سایت میانالی**.
- یوسفی، اصغر. (بی تا). «**تشدید جنگ‌طلبی سعودی و تداوم روزهای دشوار یمن**»، **خبرگزاری جمهوری اسلامی**، قابل دسترس در **سایت ایرنا**.
- «**چرخش نفتی سعودی‌ها در عصر ترامپ**». (۱۳۹۵). قابل دسترس در **سایت دنیای اقتصاد**.

- «رویکرد جنگ طلبانه ترامپ در غرب آسیا». (۱۳۹۵). قابل دسترس در سایت تحلیلی - خبری الوقت.
- «سیاست خارجی جدید دولت ترامپ؛ افزایش حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه». (۱۳۹۵). قابل دسترس در سایت خبرگزاری آریا.
- بخشی، رامین. (۱۳۹۶). «اهداف و سناریوهای آمریکا برای ناامن سازی باب المندب». قابل دسترس در سایت خبرگزاری رسا.
- جلال زاده، سید مجتبی. (۱۳۹۶). «چالش‌های اساسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه». قابل دسترس در سایت روزنامه انصار.
- جلیلیان، فاطمه. (۱۳۹۶). «آمریکا در دوره ترامپ/ استمرار راهبرد ایجاد بحران و بی‌ثباتی در غرب» قابل دسترس در سایت تحلیلی - خبری الوقت.
- ذبیحی، رضا. (۱۳۹۴). «واقع‌گرایی تهاجمی در روابط بین‌الملل». قابل دسترس در سایت خبری - تحلیلی صدای ایران.
- رضایی، رضا. «آمریکا میان متحدان دیروز و مخالفان امروز». قابل دسترس در سایت خبرگزاری فارس.
- زارعی، اصغر. (۱۳۹۶). «آمریکا به دنبال منافع کارخانجات تسلیحاتی خود و تضعیف نیروی مقاومت است/ ترامپ عربستان را بانکی پر از پول می‌بیند». قابل دسترس در سایت پایگاه خبری - تحلیلی قدس.
- زواری، عبدالمجید. (۱۳۹۶). «آینده‌های بدیل یمن». قابل دسترس در سایت اندیشکده روابط بین‌الملل.
- سعیدنژاد، یاسر. (۱۳۹۵). «یمن، پازل جدید بازی دولت ترامپ در منطقه». قابل دسترس در سایت سایت تحلیلی طنین.
- سلوکی، وحید. (۱۳۹۶). «نقش ترامپ در بحران خاورمیانه». قابل دسترس در سایت روزنامه خبری - تحلیلی روزان.
- شاهرخی، علی. (۱۳۹۵)، «ترامپ و چالش‌های آمریکا در خاورمیانه». قابل دسترس در سایت پایگاه خبری - تحلیلی ندای ایرانیان.
- شهیدی، فروزان. (۱۳۹۵). «دونالد ترامپ و دورنمای پرونده سوریه». قابل دسترس در سایت پایگاه تحلیلی تنین.
- صادقی، احسان. (۱۳۹۶). «چین و سفر ترامپ به عربستان سعودی». قابل دسترس در سایت مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- عالم، ریحانه. (۱۳۹۵). «چالش‌های ترامپ در خاورمیانه». قابل دسترس در سایت تحلیلی طنین.
- کرمی، علی. (۱۳۹۴). «منافع غرب و همراهی با عربستان در جنگ یمن». قابل دسترس در سایت خبر و تفسیر برون مرزی - صدا و سیما.
- کرمی، کامران. (۱۳۹۵). «راهبرد ایران در بی‌اثرسازی بازی ترامپ». قابل دسترس در سایت اقتصاد آنلاین.
- کرمی، کامران. (۱۳۹۶). «ارسال سیگنال ایرانی به ریاض همزمان با سفر ترامپ به عربستان». قابل دسترس در سایت اقتصاد نیوز.
- محمدی، فاطمه. (۱۳۹۶). «اهداف و نگاه آمریکا به بحران یمن». قابل دسترس در سایت مرکز بین-المللی مطالعات صلح.
- محمدی، مصطفی. (۱۳۹۵). «حزب جمهوری خواه و انتخابات آمریکا؛ بحران در هویت و کارکرد». قابل دسترس در سایت اندیشکده راهبردی تبیین.
- محمدیاری، رضا و شفیعی، سعیده. (۱۳۹۵). «تجارت بی‌سابقه اسلحه در خاورمیانه». قابل دسترس در سایت روزنامه شرق.
- مظاهری، محمدمهدی. (۱۳۹۶). «علل و بسترهای سرعت گرفتن تحولات میدانی یمن». قابل دسترس در سایت خبرگزاری فارس.
- منصوری، محسن. (۱۳۹۴). «یمن، آوردگاه نظامی عربستان یا بزنگاه سیاسی آمریکا». قابل دسترسی در سایت خبر فارسی.
- میرحسینی، سید محسن. (۱۳۹۶). «ناکامی‌های منطقه ای عربستان؛ علت تداوم حمله به یمن/ آغاز دور جدید رقابت تسلیحاتی در منطقه». قابل دسترس در سایت راه دانا.
- نجفی‌سیار، رحمان. (۱۳۹۵). «سیاست خارجی دونالد ترامپ؛ چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های احتمالی»، اندیشکده راهبردی تبیین، قابل دسترس در سایت تبیین.
- Chubin, Shahram. (1994). "Iran's National Security Policy: Capabilities and Intentions. (S.L.): Brookings Inst Pr.
- Zakaria, fareed. (1998). **from wealth to power: the unusual origins of America s world Role**. Princeton, NJ: Princeton University press.
- Taliaferro, J. (1999). "Security under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered", working paper, International Studies Association, (S.L.): (S.N.).

- Cherkaoui, Mohammed. (2016). "Donald Trump: The Rise of Right-wing Politics in America". Available at: <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2016/07/clone>.
- Nazemroya, Mahdi Darius. (2015). "The Geopolitics Behind the War in Yemen". available at: www.strategic-culture.org/news.
- Gazali, Abdus Sattar. (2015). "The U.S. Geostrategic objectives behind the war in Yemen". available at: www.opednews.com/articles.
- Kahl, Colin and Hal Brands. (2017). "Trump's Grand Strategic Train Wreck, *Foreign Policy*". available at: <http://foreignpolicy.com/2017/01/31/trumps>.
- McAdams, Dan. (2016). "The Mind of Donald Trump", *The Atlantic*". Available at: www.theatlantic.com/magazine/archive.
- Ryan, Patrick W. (2015). "The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint". available at: <http://susris.com>.
- Schmitz, Charles. (2017). "Trump Admin to Shift toward Saudi Position on Yemen War". available at: www.mei.edu/content/article.
- Schmitt, Eric. (2017). "United States Ramps Up Airstrikes against Al Qaeda in Yemen". available at ; www.nytimes.com/2017/03/03/world/middleeast/Yemen.